دوچرخه

ISSN 1735-5745

ویژه‌ی نوجوانان، سال بیست‌ودوم، شماره‌ی ۱۰۶۶ (۳۵ الکترونیک)، پنج‌شنبه ۷ بهمن ۱۴۰۰، ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۴۴۳، ۲۷ ژانویه ۲۰۲۲

مثل عبور از روی پل معلق!
۳

گفت‌وگو با «سعید متین»
هر زبان دریچه‌ای جدید است
۶

عکس: مانا عادل/آرشیو عکس روزنامه‌ی همشهری

روزهای برف و نمایش

چرخ اول

طوبا ویسه

اول: هفته‌ی پیش، ویژه‌نامه‌ی ۲۱ســالگی دوچرخه منتشر شد و مثل همیشه برف‌های درشت شادی بر سر ما فروریخت. یادداشت‌های شما مثل یک شکلات داغ در یک بعدازظهر زمستانی گرممان کرد. هفته‌ی پیش کلی انرژی گرفتیم. این مهربانی شما پر از کالری بود؛ سپاس از مهرشما.

گفتم برف شادی، امسال زمستان جدی است و اصلاً شوخی ندارد. دمای بعضی از شهرها به ۲۸- درجه‌ی ســانتی‌گراد رسیده است. یکی از دوستان دوچرخه گفت: «در تبریز از شدت سرما نمی‌شود پا بیرون بگذاری.»

چند روز پیش در دفتــر دوچرخه رو به قله‌های برف‌گیر نشســته بودم، سفیدی کوه‌های برف‌گیر البرز چشــمم را می‌زد. زمستان هم زیبایی‌های خودش را دارد. یادت باشد از منظره‌های زمســتانی برای ما عکس بگیری و بفرستی...

دوم: بیســت و هفتمین جشــنواره‌ی بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان همدان، با هدف تقویت مهارت، رشد آگاهی و اعتماد به نفس فرزندان ایران زمین از طریق نمایش، از ۱۰ تا ۱۵ اسفند به دبیری «امیر مشهدی‌عباس» و با مشارکت اداره‌ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، اداره‌ی کل هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، انجمن هنرهای نمایشی ایران و دیگر ســازمان‌ها و نهادهای اســتان همدان، با شــعار «تئاتر، پرواز پروانه‌های خیال» در شهر تاریخی همدان برگزار می‌شود.

هم اکنون بررسی و انتخاب بخش‌های گوناگون جشنواره در حال انجام است و آثار منتخب بخش خردسال، کودک و تئاتر خیابانی مشخص شده‌اند.

شما می‌توانید اخبار بیست و هفتمین جشنواره‌ی بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان همدان را از سایت جشنواره به نشانی icy.theater.ir دنبال کنید.

و نکته‌ی آخر: مثل همیشــه می‌توانید دوچرخــه‌ی الکترونیک را در سایت همشهری‌آنلاین hamshahrionline.ir/service/children و هم‌چنین صفحــه‌ی اینســتاگرام و کانال تلگــرام دوچرخه به‌نشــانی @docharkheh_weekly بخوانید و هم‌چنان با ما رکاب بزنید.

دنیای پرشور نوجوانی!
۴
۵

خبر

نمایش «کچل کفترباز» / عکس: پریچهر ژیان

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به‌صورت آنلاین نمایش می‌دهد:

۵۰ نمایش رایگان در ۵۰ روز

به‌مناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس مرکز تولید تئاتر و تئاتر عروسکی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۵۰ فیلم‌تئاتر در ۵۰ روز به‌صورت رایگان و آنلاین اکران می‌شوند. این ویژه‌برنامه که از ۱۹ دی آغاز شده و تا ۱۲ اسفند ادامه دارد، حالا به هفته‌ی چهارم خود نزدیک می‌شود.

به‌گزارش روابط‌عمومی کانون پرورش فکری در هفته‌ی چهارم از ویژه‌برنامه آنلاین «۵۰ فیلم‌تئاتر در ۵۰ روز» که از شنبه نهم تا جمعه ۱۵ بهمن‌ماه برگزار می‌شود، به‌ترتیب فیلم‌تئاترهای «هفت‌خوان کودکان»، «آب و دیگران»، «تو مثل طوطی»، «افسانه‌ی ماردوش»، «مبارک و قالیچه‌ی پرنده»، «ماهی‌قرمز کوچولو» و «قصه‌ی نقلی» در پایگاه اینترنتی نمایش‌نمای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به‌نشانی cinema.kpf.ir به‌صورت آنلاین در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

در هفته‌ی سوم هم که از شنبه دوم بهمن آغاز شده تا امروز پنج نمایش «درخت بخشنده»، «کلوچه‌های خدا»، «آی تک»، «نه‌زشت، نه‌زیبا»، «آهای دوستاتو بشناس» نمایش داده شده و امروز نمایش «عموی عجیب بزرگ کوچیک من» به شکل آنلاین اکران خواهد شد.

پیش از این نیز در دو هفته‌ی نخست این طرح، نمایش‌های «مهمان ناخوانده»، «کلوچه‌ی دارچینی»، «هدیه‌ی اسرارآمیز»، «حکمت صورتی یا مدادی که فقط مشق می‌نویسد»، «تقی در شهر خیال»، «راز گنج»، «قصه‌های سفر پرماجرای کشتی نوح»، «آرزوهای یک موش کور»، «دینگ دینگ دنگ»، «کچل کفترباز»، «اگه گربه رو ببینم» و «خرس آرکانسا» به‌صورت آنلاین اکران شده بودند.

در دومین نمایشگاه مجازی کتاب تهران

مجازی کتاب بخرید

دوستان اهل کتاب گوش به زنگ باشید! دومین نمایشگاه مجازی کتاب تهران در بستر الکترونیک که از سوم بهمن‌ماه آغاز به کار کرده و تا دهم بهمن فرصت دارید برای بازدید و خرید کتاب به آدرس www.ketab.ir مراجعه کنید.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دومین نمایشگاه مجازی کتاب تهران را به‌عنوان بزرگ‌ترین رویداد فرهنگی کشور در بستر الکترونیک و با هدف عدالت توزیعی و حمایت از مردم و صنف نشر و با حضور ناشران داخلی و خارجی برگزار کرده است. هم‌چنین بستر و زمینه‌ی مناسب برای مشارکت در اجرای طرح خرید و اهدای کتاب از سوی خیرین حقیقی و حقوقی و نیز اختصاص بُن خرید کتاب از نمایشگاه به کارکنان فراهم شده است.

به‌گزارش خبرگزاری ایرنا از ستادخبری دومین نمایشگاه مجازی کتاب تهران، در توافق با شرکت ملی پُست جمهوری اسلامی ایران مقرر شده تا در روزهای برگزاری این نمایشگاه به بسته‌هایی که نشانِ دومین نمایشگاه مجازی کتاب تهران بر روی آن‌ها حک شده، خدمات و شرایط ویژه‌ی پستی تعلق بگیرد.

آموزش رایگان جلوه‌های ویژه

کارگاه آموزشی جلوه‌های ویژه در هنرهای نمایشی، سه‌شنبه‌ها در فرهنگ‌سرای فناوری اطلاعات برگزار می‌شود.

به‌گزارش روابط‌عمومی فرهنگ‌سرای فناوری اطلاعات، در این کارگاه «جمشید اکبرزاده رضایی»، متخصص جلوه‌های ویژه، این فن را به‌صورت آنالوگ و دیجیتال حرفه‌ای آموزش می‌دهد. تاریخچه‌ی صدا و صداسازی در هنرهای نمایشی (سینما، تئاتر و تلویزیون)، آشنایی با هنر فالی، آشنایی با صداسازی پیشرفته در دوبلوری و گویندگی، آشنایی با ساخت موسیقی زمینه‌ی فیلم‌ها و...، از جمله محورهای آموزشی این کارگاه است.

حضور در این کارگاه برای عموم آزاد و رایگان است. علاقه‌مندان می‌توانند برای ثبت‌نام و شرکت در این کارگاه به فرهنگ‌سرای فناوری اطلاعات واقع در تقاطع خیابان‌های کارگر و جمهوری مراجعه یا برای کسب اطلاعات بیش‌تر با شماره‌ی تلفن ۹۶۶۵۲۷۱۸ تماس بگیرند.

در نمایشگاه «پرواز رؤیاها» در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

رؤیاها پرواز می کنند

نمایشگاه آثار کودکان ایرانی عضو مراکز کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان با عنوان «پرواز رؤیاها» در آستانه‌ی برگزاری المپیک زمستانی ۲۰۲۲ چین در مرکز آفرینش‌های فرهنگی‌هنری کانون پرورش فکری تهران برپا شده است.

به‌گزارش روابط‌عمومی و امور بین‌الملل کانون پرورش فکری، در این نمایشگاه ۶۰ اثر نقاشی با موضوع ورزش، المپیک و بازی‌های زمستانی مربوط به گروه سنی پنج تا ۱۷ سال که از آرشیو واحد هنری مدیریت آفرینش‌های ادبی و هنری انتخاب شده، با همکاری و هماهنگی‌های صورت گرفته از سوی بخش بین‌الملل روابط عمومی و امور بین‌الملل کانون پرورش فکری به‌نمایش درآمده است.

بنا به این گزارش، روز ۱۵ بهمن ۱۴۰۰ (چهارم فوریه ۲۰۲۲) بیست‌وچهارمین دوره‌ی مسابقات المپیک زمستانی هم‌زمان با عید بهاره و سال نو در چین افتتاح می‌شود.

ضمیمه‌ی هفتگی روزنامه‌ی همشهری
ویژه‌ی نوجوانان، سال بیست و یکم
شماره‌ی ۱۰۶۶ (۳۵ الکترونیک)
پنج‌شنبه، ۷ بهمن‌ماه ۱۴۰۰
صاحب امتیاز: مؤسسه‌ی همشهری

سردبیر: فریبا خانی
تحریریه: شیوا حریری (چشمه‌ها)، نفیسه مجیدی‌زاده (دماسنج)، سیدسروش طباطبایی‌پور (مدیر داخلی نشریه)، علی مولوی (شهرفرنگ و چرخ‌فلک)، یاسمن رضائیان (خانه‌ی فیروزه‌ای)، حسین تولایی (شعر) و نیلوفر نیک‌بنیاد
آتلیه: علی مولوی (مدیر هنری) و ابراهیم رستمی‌عزیزی (مسئول هماهنگی)

با سپاس از بخش‌های گوناگون روزنامه‌ی همشهری
صندوق پستی دوچرخه: ۵۴۴۶-۱۹۳۹۵
تلفن: ۲۳۰۲۳۴۰۱ / نمابر: ۲۳۰۲۳۴۸۴
پست الکترونیکی: docharkheh@hamshahri.org
دوچرخه را آنلاین بخوانید:
@docharkheh_weekly
newspaper.hamshahrionline.ir
hamshahrionline.ir/service/Children

همشهری
گروه ضمائم همشهری ناشر نشریات:
دوچرخه، استان‌ها، محله
نشانی: تهران، خیابان ولی‌عصر (عج)
نرسیده به پارک‌وی، کوچه‌ی تورج
شماره‌ی ۱۴، روزنامه‌ی همشهری
(طبقه‌ی چهارم: دوچرخه)
تلفن: ۲۳۰۲۳۱۰۰

دماسنج

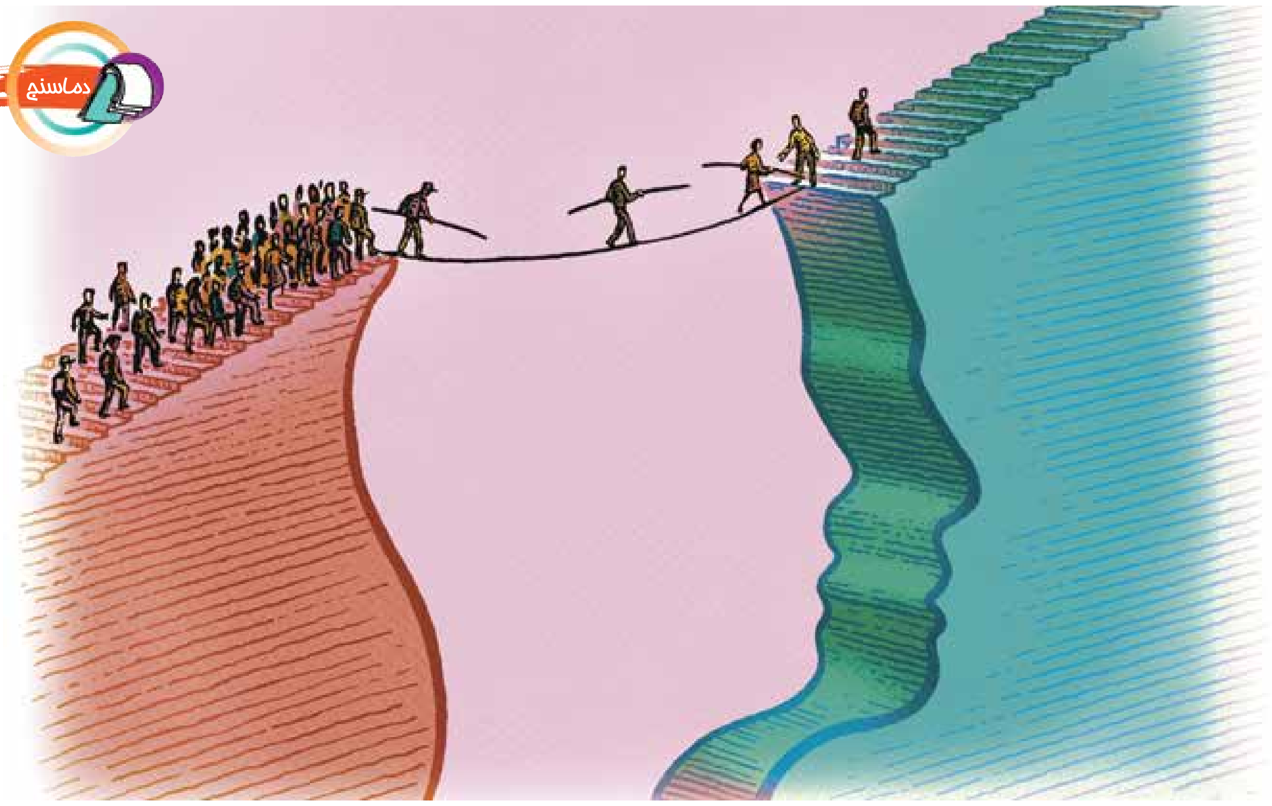

تصویرگر: کریستوفر ورلت

گفت‌وگو با «نازنین پورقیصر»، روان‌شناس و مشاور درباره‌ی مراحل عبور از شکست

مثل عبور از روی پل معلق!

• نفیسه مجیدی‌زاده

«هانا» شکست خورده است. با یکی از بهترین دوستانش که وقت زیادی برای او گذاشته بود، به اختلاف جدی برخورده. او غمگین است و این‌روزها کم‌تر از اتاقش بیرون می‌آید.

حال «احسان» خوب نیست. امسال برای انتخاب‌رشته، به نمره‌های خوب در ریاضی نیاز دارد، اما علی‌رغم همه‌ی تلاش‌ها، امتحان پایان‌ترم اولش چندان خوب نبوده است. او احساس عدم موفقیت یا کم‌هوشی می‌کند و شدیداً از خودش و همه عصبانی است.

اما شکست آن‌قدرها هم بد نیست؛ آن‌ها با یک مرکز مشاوره تماس گرفتند و مشاور به آن‌ها گفت شما باید از کودکی شکست‌خوردن را یاد می‌گرفتید، اما هنوز هم دیر نشده و می‌توانید این تجربه‌ی ناب را به موفقیت تبدیل کنید.

***

«نازنین پورقیصر»، روان‌شناس و مشاور به خبرنگار هفته‌نامه‌ی دوچرخه می‌گوید: «این که شکست می‌تواند مقدمه‌ی موفقیت باشد، به احساس درونی ما نسبت به اتفاقی که برایمان افتاده مرتبط می‌شود و تفسیر و باورها و واکنش ما نسبت به آن اتفاق، می‌تواند این معنا را بدهد که ما شکست خوردیم، موفق نبودیم یا بودیم و این که در صورت شکست‌خوردن، می‌توانیم از آن موقعیت، موفق بیرون بیاییم یا نه.

اگر نسبت به آن اتفاق احساس منفی داشته باشیم و هیچ نکته‌ی مثبتی در ماجرا پیدا نکنیم، این می‌شود شکست خوردن.»

مراحل پنج‌گانه‌ی شکست

هانا در مرحله‌ی سوم و احسان در مرحله‌ی دوم از مرحله‌های پنج‌گانه‌ی احساس شکست‌خوردن قرار دارند.

پورقیصر می‌گوید: «خیلی وقت‌ها زمانی که ما با شکستی واقعی یا آسیبی روبه‌رو می‌شویم، باید پنج مرحله را تجربه کنیم.

مرحله‌ی اول، مرحله‌ی انکار است که موقعیت را انکار می‌کنیم و نمی‌خواهیم مسئولیت آن‌چه را که اتفاق افتاده بپذیریم.

دومین مرحله، خشم است. خشم بالا می‌آید و به‌صورت پرخاشگری یا عصبانیت خودش را نشان می‌دهد.

سومین مرحله، چانه‌زنی یا معامله است. گذشته را تفسیر می‌کنیم افرادی را درگیر ماجرا می‌کنیم یا به خودمان وعده و وعید می‌دهیم.

مرحله‌ی چهارم، افسردگی است و در نهایت به مرحله‌ی پنجم یا پذیرش می‌رسیم که قبول می‌کنیم نمی‌توانیم تغییری در آن‌چه قبلاً رخ داده بدهیم.

خیلی وقت‌ها این مراحل سه تا شش ماه طول می‌کشد.»

همه یک‌بار شکست خورده‌ایم

آیا هانا و احسان از این مرحله‌ها با موفقیت می‌گذرانند؟ عبور از این پله‌ها، مثل سفر از روی پل‌های معلق است.

این روان‌شناس در ادامه می‌گوید: «هیچ‌کس نیست که بگوید من شکست نخورده‌ام، اما معنی واقعی شکست‌خوردن به تفسیر ما از آن شکست برمی‌گردد. یکی تفسیر منفی دارد و خودش را کنار می‌گذارد و درماندگی را می‌پذیرد. می‌گوید که تقصیر من نیست یا تقصیر من بود یا به انزوا و تنهایی می‌رسد.

اما یکی هم هست که از شکست ترسی ندارد؛ می‌رود ببیند چرا شکست خورده؟ چرا راهی که رفته درست نبوده؟ و بعد می‌آید سعی و تلاش می‌کند تا اشتباهش را پیدا و اصلاح کند. این شخص می‌تواند خودش را از آن مرحله بیرون بکشد.

در اصل بازنده کسی است که برای کاری تلاش نکند، وگرنه شما در هرزمینه‌ای که تلاش کنید، پشتکار درستی داشته باشید و هدفمند برنامه‌ریزی کنید، به نتیجه می‌رسید. حالا شاید مثل یک کمال‌گرا، نتیجه ۱۰۰درصد نباشد، اما به نتیجه‌ی ۵۰درصد می‌رسید وگرنه همان خشم و اضطراب‌ها را باید تجربه کنید.

برای خیلی‌ها موفقیت نتیجه‌ی عمل است و به مسیری که رفته توجهی ندارد و اهمیتی نمی‌دهد که صرفاً نتیجه است؛ مثل دانش‌آموزی که می‌خواهد فقط ۲۰ بگیرد و کم‌تر از آن را شکست می‌داند. این دانش‌آموز باورها و دنیای غیرواقعی برای خودش ساخته که با شرایطش تناسب ندارد، شاید هم معیارهای سخت و ارزشی است که جامعه و اطرافیان برایش ساخته‌اند.»

ما دنبال دستاورد هستیم

پورقیصر در ادامه می‌گوید: «مهم این است چه‌قدر در راهی که می‌رویم، می‌توانیم آگاه باشیم و درس بگیریم. خیلی وقت‌ها می‌توانیم از شکست‌هایمان برای موفقیت انگیزه بگیریم. اگر از شکست ترس نداشته باشیم، می‌توانیم آن را هم مثل هیجان‌های دیگر تجربه کنیم. مثلاً اگر من در درس ریاضی ضعیفم، باید ببینم بیش‌تر در کجاها ضعف دارم و کمک بگیرم، تکرار و تمرین کنم تا مشکلم حل شود. اما اگر هدفی دارم و برایش تلاشی نمی‌کنم، ۱۰۰درصد شکست می‌خورم.»

به مسیر توجه کنیم

به هانا و احسان‌های دیگر فکر می‌کنم که اگر نگاهشان را تغییر دهند، حتی نیاز به عبور از روی پل معلق پنج‌گانه‌ی شکست را هم ندارند.

پورقیصر می‌گوید: «پس نتیجه‌ی عمل مهم نیست؛ مهم این است که من از مسیری که می‌روم، خوشحال هستم؟ زمانی که احساس لذت داشته باشم، مثلاً از این‌که مدرسه می‌روم، درس می‌خوانم و چیزهای جدیدی یاد می‌گیرم لذت ببرم، این موفقیت است. اما اگر مهم نمره‌ی ۲۰ باشد، هیچ‌وقت نمی‌توانم موفق باشم. چون نمی‌توانم مطلق باشم. چون هیچ مطلقی جز مرگ وجود ندارد.

وقتی احساس درونی‌ام نسبت به خودم خوب باشد، خودم را ارزشمند و توانمند بدانم، می‌توانم احساس‌ها، انتخاب‌ها و رفتارهای بهتری داشته باشم که مرا به سمت هدفم جلو ببرند.

خودم را با دیگران مقایسه نکنم؟ خودم را سرزنش نکنم، سبک زندگی سالمی داشتم، خودگویی مثبت داشته باشم و در صورت نیاز از کارشناسان و مشاوران کمک بگیرم.»

تصویرگر: ونی ژو

نشست دوچرخه با گروهی از نوجوانان درباره‌ی یک نشریه‌ی نوجوان‌پسند

دنیای پرشور نوجوانی!

● سیدسروش طباطبایی‌پور

تولد ۲۱ سالگی هفته‌نامه‌ی دوچرخه، مناسبتی شد که اعضای شورای دانش‌آموزی دبیرستان سروش، کمی درباره‌ی نشریه‌ای نوجوان‌پسند گفت‌وگو کنند. گروهی از بچه‌ها حرفشان این بود که کرونا و آموزش مجازی، باعث شده که نوجوان‌ها، روزبه‌روز از کتاب و روزنامه و مجله دور تر شوند و کله‌ی مبارکشان، بیش‌تر در گوشی تلفن‌همراه و تبلت و لپ‌تاپ باشد.

اما دسته‌ای هم معتقد بودند اگر محتوای جذاب و نوجوان‌پسند تولید کنند، می‌توانند دل نوجوان‌ها را به‌دست بیاورند و آن‌ها را با فرهنگ مکتوب آشتی دهند.

اما گروه سومی هم بودند: «همان محتوای جذاب هم باید به‌شکلی مجازی و امروزی تولید و در اختیار هم‌کلاسی‌هایشان قرار گیرد؛ چیزی شبیه پادکست، ویدیوهای کوتاه و...»

البته در جمع دوستانه‌ی اعضای شورای دانش‌آموزی، مسئولین دبیرستان هم نشسته بودند و نظرات بچه‌ها را یادداشت می‌کردند. دوچرخه هم که مثل همیشه به قلب پاک و نیروی شگفت‌انگیز نوجوانی اعتقادی قلبی دارد، خلاصه‌ای از این گفت‌وگوی صمیمی را پیشِ روی خوانندگانش قرار می‌دهد تا شاید راهکارهای کاربردی بچه‌های سروش، برای بقیه هم مفید باشد.

قبل از هر چیز از «حسن جیبا»، مدیر دبیرستان سروش تشکر می‌کنیم که شرایط این گفت‌وگو را برای دوچرخه فراهم کردند.

جلسه در کتاب‌خانه‌ی مدرسه برگزار شد؛ در یکی از همین روزهای سرد زمستانی. «فرزاد فرزان»، مشاور تربیتی و خانواده‌ی مدرسه، «سامان مهرپاک»، معاون آموزشی و مسئول پایه‌ی هفتم؛ «مصطفی صالحی» و «وحید نیکخو»، مسئولان پایه‌ی هشتم و نهم و «سیدجواد موسوی»، معاون تربیتی و فرهنگی دبیرستان هم در جلسه حضور داشتند. از همان ابتدا، بچه‌ها با هدف ارتقای سطح فرهنگی مدرسه‌شان، با هم و با مسئولان مدرسه گفت‌وگو می‌کردند. از بچه‌ها خواستم خودشان را معرفی کنند:

ماهان نبوی

بچه‌های کلاس نهم، حسابی قبولش دارند. عاشق بوکس است و رشته‌ی پزشکی را هم خیلی دوست دارد. بوی قرمه‌سبزی، هوش از سرش می‌برد و آخرین کتابی که خوانده، «نبرد من» است که دیدش را نسبت به «هیتلر» تغییر داد.

امیرعلی فروزش‌مند

یک کلاس هشتمی باحال است و دوسه‌سالی است به شکل حرفه‌ای فوتبال را دنبال می‌کند. او هم به درس علوم، به‌خصوص بخش زیست‌شناسی علاقه دارد، چون قرار است پزشک شود.

هیچ وقت به هیچ کتلتی در جهان، نه نگفته؛ به‌خصوص اگر در کنارش سوپ شیر باشد!

امیرسام طباطبایی

او هم در کلاس نهم درس می‌خواند و از کلاس دوم دبستان، ورزش تنیس را دنبال می‌کند. عاشق کامپیوتر و برنامه‌نویسی است و خودش اعتراف می‌کند که شکمو است؛ اما بیش‌تر با غذاهایی مثل پاستا رفیق است.

سبحان نیکخو

پایه‌ی هشتم است و شش‌سال به شکل حرفه‌ای، فوتبال را دنبال می‌کند.

در کلاس ریاضی، خیلی فعال است و وقتی گرسنه می‌شود، هرچه سر سفره است، می‌خورد؛ مخصوصاً اگر کباب کوبیده باشد.

مهیار بهره‌مند

یک کتاب‌خوان کلاس هفتمی است؛ آن هم از نوع سنگینش، یعنی خوره‌ی کتاب! سه سالی است رشته‌ی ورزشی بسکتبال را دنبال می‌کند و برای گرفتن انرژی در ورزش، همه‌ی غذاها را دوست دارد و آن‌ها را نوش‌جان می‌کند.

انتشار یک نشریه‌ی دانش‌آموزی نوجوان‌پسند در مدرسه، یکی از دغدغه‌های بچه‌ها بود. اما همه اعتراف می‌کردند که هم‌کلاسی‌هایشان، به‌خصوص در روزهای کرونا، بیش‌تر در دنیای مجازی سیر می‌کنند. بحث به این‌جا رسید که «نشریه‌ی مدرسه، شامل چه بخش‌هایی باشد تا بیش‌تر بچه‌ها را جذب خودش کند؟»

ماهان:

فشار درس‌ها، به‌خصوص در سال‌های دبیرستان، شاید یکی از عوامل دوری بچه‌ها از کتاب و نشریه‌هاست؛ به‌خصوص که محتوای بیش‌تر مجله‌ها و کتاب‌ها، شامل شعر و داستان و مطالبی مربوط به اطلاعات عمومی است.

شاید اگر بچه‌ها در نشریه‌ی مدرسه، محتواهای درسی را هم ببینند، بیش‌تر نشریه مدرسه را تحویل بگیرند. البته معتقدم محتوای درسی، نباید عین کتاب باشد؛ بلکه باید یک نویسنده‌ی خوش‌ذوق، همان محتوای خشک درسی را در قالب تصویری نمودار و یا بیان جذاب ارائه دهد تا بچه‌ها بیش‌تر به مطالعه‌ی نشریه‌ی مدرسه علاقه‌مند شوند.

خودم امسال این تجربه را در امتحان‌های میان‌نوبت اول داشتم و اتفاقاً جواب هم داد. مثلاً محتوای خشک درس علوم را، به‌صورت شکل و نمودار برای خودم رسم کردم و همین باعث شد مطالب این درس، بیش‌تر در ذهنم ماندگار شوند.

سپس در کنار تولید مطالب درسی با زبانی شیرین، می‌توانیم یک قدم هم جلوتر برویم و کمی فراتر از کتاب درسی، به بیان موضوعات علمی روز جهان بپردازیم که البته با محتوای کتاب، در ارتباط باشد. با این روش، بچه‌ها پس از مطالعه‌ی نشریه‌ی مدرسه، به‌جای حفظ کردن مطالب درسی، آن‌ها را بهتر درک می‌کنند.

امیرعلی:

سایت‌ها، نشـریه‌ها و مجلات امروزی، بیش‌تر به مطالبی می‌پردازند که خبرساز می‌شود و یا جهان را تحت‌تأثیـر قرار می‌دهد. خب؛ بچه‌ها با مراجعـه به هر سـایت یا نشـریه‌ای در جریان این خبرها قـرار می‌گیرند. اما اگر ما در نشـریه‌ی مدرسـه‌ی خودمان، به موضوعاتـی بپردازیم که مخصوص دوره‌ی نوجوانی است و کم‌تر دیده شده، بچه‌ها را جذب می‌کنیم.

مثلاً در میان این همه خبر داغ درباره‌ی فوتبال، بسـکتبال، تنیس و دیگر ورزش های خبرسـاز، اگر تحریریه‌ی نشریه‌ی مدرسـه، به ورزشی مثل «کبدی» یـا همان زوی خودمان بپـردازد، حتماً بچه‌ها آن مطلب را دنبال می‌کنند. به خصوص که اگر در صفحه‌های ورزشی نشـریه، چنین ورزشی آموزش هم داده شـود، بچه ها می‌توانند آن را در مدرسه اجرا کنند و از آن لذت ببرند.

حتی اگر بتوانیم در برخی صفحه‌های نشـریه، محتواهایی را طرح کنیم که بچه ها بتوانند آن‌ها را در مدرسه پیاده کنند، عالی می‌شود. مثلاً بازی‌های گروهی را آموزش دهیم.

سبحان:

حتماً شما هم شـنیده‌اید که به تازگی، ناسا، تلسکوپی فضایی به نام «جیمز وب» را در مدار خورشید قرار داده؛ تلسکوپی که صدها برابر از دیگر تلسکوپ‌های موجود در جهان، قوی‌تر است.

نوجوان‌ها هم عاشق آگاهی و دانستن هستند و اگر بتوانیم مطالب علمی روز جهان مثل تلسکوپ جیمز وب را به زبان ساده طرح کنیم، حتماً بچه‌ها، نشریه‌ی خودشان را دنبال می کنند.

اما طرح چنین موضوع‌هایی نباید طولانی باشد؛ چون نوجوانان زود خسـته می‌شـوند؛ یعنی اگر بتوانیم یک مطلب روز علمی را به‌شکلی خلاصه و همراه با تصاویر جذاب طرح کنیم، بچه‌ها را بیش‌تر به مطالعه و خواندن علاقه‌مند می‌کنیم.

موضوع دیگری که جایش خالی است، بازی‌های کامپیوتری اسـت؛ بازی‌هایی که وقـت خیلی از نوجوان‌ها را به خودش اختصاص داده و بچه‌هااگر اطلاعات اضافه‌تری درباره‌ی بازی‌های کامپیوتری در نشـریه‌ی خودشـان ببینند، حتماً آن را دنبال می‌کنند؛ مثلاً روش عبور از برخی مراحل یک بازی یا اطلاعاتی درباره ی سازندگان یک بازی معتبر.

امیرسام:

البته من با نشریه‌ی مکتوب مخالف نیسـتم و معتقدم این نشریه، طرفداران خودش را هم دارد؛ اما اگر بتوانیم همان محتواهای جذاب را به شـکلی امروزی‌تر ارائه دهیم، دایره‌ی مخاطبانمان را وسیع‌تر کرده‌ایم. مثلاً بخشی از بچه‌ها به هر دلیل، کم‌حوصله هستند و نسبت به محتواهای صوتی، واکنش بهتری از خودشان نشان می‌دهند. حالا اگر بتوانیم به‌جای محتوای مجله‌ی مکتوب، شکل صوتی یا همان «پادکست» را تولید کنیم حتماً دنبال کنندگان بیش تری پیدا خواهیم کرد.

به‌نظر من بچه های امروزی، برای گوش‌دادن و دیـدن محتواهای صوتی و تصویری، وقت می گذارند و اگر نشریه‌ی مدرسه‌ی ما هم الکترونیکی یا همان چند رسانه‌ای باشد، مخاطبان بیش‌تری خواهد داشت.

موضوع دیگری که جایش در نشریه‌های نوجوانانه خالی است، مطالبی که بزرگ‌تر‌ها به‌خاطر ملاحظه‌ی سن و سال ما، اسمش را خط قرمز گذاشته‌اند، اما در دنیای نوجوان‌ها و حتی دنیای واقعی، خط قرمز نیست. مثلاً خیلی از انیمیشن‌ها یا آهنگ‌های مورد علاقه‌ی ما، مجوز دارد و حتی در شبکه‌های مُجاز کشور هم منتشر می‌شوند، اما نشریه‌ها آن‌ها را خط قرمز خودشـان می‌دانند و حرف و نقدی درباره‌ی آن‌ها منتشر نمی‌کنند. شاید اگر ما بتوانیم در نشریه‌ی خودمان، همین موسیقی مجاز، فیلم و انیمیشن‌های مجوزدار را مطرح کنیم و به نقد و بررسی آن ها بپردازیم، خوانندگان پر و پاقرصی پیدا خواهیم کرد. به زبان دیگر، یک نشریه‌ی نوجوانانه، باید آیینه‌ی نوجوان‌ها باشد و بچه‌ها بتوانند خودشان را در آن ببینند.

مهیار:

حتماً بچه‌ها مطلبی درباره‌ی دنیای «واقعیت افزوده» شـنیده‌اند؛ امکانی جدید که از طریق آن می‌توان مطلبی صوتی تا تصویری را با استفاده از یک بارکد، به محتوای منتشر شده در یک نشریه‌ی چاپی اضافه کرد. در واقع من هم مثل امیرسام، با تولید پادکست موافقم، اما معتقدم می‌توانیم با استفاده از امکان واقعیت افزوده، هم نشریه‌ای چاپی و هم الکترونیکی تولید کنیم.

یعنی درباره‌ی هر مطلب علمی، ورزشی یا حتی درسی، یک پادکست یا ویدیوی کوتاه تولید و آن‌ها را در سایت مدرسه بارگذاری کنیم و بعد. بارکد آن را کنار همان خبر یا مطلب بگذاریم. بچه‌ها اگر دلشان خواست محتوای مکتوب را مطالعه می‌کنند و اگر هم نخواسـتند، می‌توانند بارکد کنار آن مطلب را با گوشی تلفن همراهشان اسکن کنند و در جریان فایل صوتی یا تصویری مرتبط با آن خبر قرار گیرند.

جلسه‌ی شورای دانش‌آموزی با موضوع انتشار نشریه‌ی مدرسه، بسیار پربار بود و علاوه بر نکاتی که خواندید، کلی موضوع‌های ریز و درشت و کاربردی دیگر هم داشت که به‌خاطر کمبود جا، نتوانستیم آن‌ها را طرح کنیم. موضوع‌هایی مثل آموزش اعضای تحریریه در حوزه‌ی روزنامه‌نگاری، آموزش در زمینه‌ی تولید پادکست و استفاده از نرم‌افزارهای صوتی و تصویری، آموزش فن بیان به بچه‌هایی که قرار است گوینده‌ی پادکست‌ها باشند و...

نکته‌ی جالب دیگری که بچه‌ها مطرح کردند، این بود که سردبیر و اعضای تحریریه، باید پس از انتشار هرشماره از مجله، از خوانندگانشان بازخورد بگیرند. یعنی با ارائه‌ی فرم نظرسنجی در میان مخاطبانشان، قبل از تولید شماره‌ی بعد، بدانند که کدام بخش از نشریه، بچه‌ها را جذب کرده و کدام صفحه یا مطلب، طرفداری نداشته.

هفته‌نامه‌ی دوچرخه، به همین بهانه، به همه‌ی نوجوان‌هایی که در مسیر انتشار آگاهی قدم بر می‌دارند، خدا قوت می‌گوید و با افتخار اعلام می‌کند که می‌تواند در صفحه‌ی «چشمه‌ها»ی هر شماره‌ی خود، مطالب منتخب نشریه‌های دانش‌آموزی را منتشر نماید. پس سردبیران نشریه‌های دانش‌آموزی دست به‌کار شوند و مطالب منتخب همکاران دانش‌آموز خود را به ای‌میل docharkheh@hamshahri.org ارسال کنند.

گفت‌وگو با «سعید متین»، مترجم کتاب‌های کودک و نوجوان

هرزبان دریچه‌ای جدید است

● نیلوفر نیک‌بنیاد

اگر این حرف را قبول داشته باشید که یادگرفتن هرزبان جدید از شما انسان جدیدی می‌سازد، باید بگوییم که «سعید متین» به‌تنهایی ده دوازده نفر است!

او چند زبان زنده‌ی دنیا و البته چند زبان باستانی را هم بلد است و همین هم باعث شده خیلی زود در دنیای ادبیات کودک و نوجوان به یک چهره تبدیل شود و حسابی بدرخشد. از او مجموعه‌های زیادی منتشر شده؛ مانند «ته‌جدولی‌ها»، «فروشی‌ها»، «جادوهای آرژانتینی»، «ناخدای هفت‌دریا» و...

به این ترتیب در صفحه‌ی «جزیره»ی این هفته به سراغ سعید متین رفتیم تا ببینیم دنیای این آقای چندزبانه چه‌شکلی است.

***

اولین بار چه‌زمانی و چه‌طور به سمت ترجمه رفتید؟

خب همه‌ی ما در مدرسه تا حدی با زبان‌هایی مانند انگلیسی و عربی آشنا می‌شویم و متن‌هایی را از این زبان‌ها ترجمه می‌کنیم. بعد از اتمام مدرسه، در دانشگاه رشته‌ی زبان و ادبیات اسپانیایی خواندم. آن‌جا برای تعدادی از واحدهای درسی باید مطالبی را به فارسی ترجمه می‌کردیم. به این ترتیب کم‌کم با چم‌وخم و شیوه‌ی این کار آشنا شدم.

شما زبان‌های خاص و حتی عجیبی بلدید. چرا این زبان‌ها را یاد گرفتید؟

معمولاً دوست دارم هرچیزی را به‌طور ریشه‌ای یاد بگیرم. برای همین، بعد از اسپانیایی به‌سراغ زبان لاتین رفتم که به نوعی مادر زبان اسپانیایی و چند زبان دیگر اروپایی به حساب می‌آید و به همراه زبان یونانی باستان، واژه‌های زیادی را به زبان‌های اروپایی داده است. بعد از آن، شروع به فراگیری زبان‌های هم‌خانواده با اسپانیایی کردم، یعنی زبان‌هایی مانند کاتالانی که در بخش‌هایی از اسپانیا و فرانسه صحبت می‌شود و هم‌چنین زبان‌های فرانسوی و ایتالیایی و پرتغالی.

از طرفی ریشه‌های زبان ملی خودمان، یعنی زبان زیبای فارسی هم برایم جذابیت زیادی داشت. به همین دلیل به‌سراغ زبان‌های باستانی ایران رفتم که شامل فارسی باستان، فارسی میانه یا پهلوی و زبان اوستایی می‌شود. بعد مدتی زبان ترکی خواندم و الآن هم دارم آلمانی یاد می‌گیرم.

هرزبان جدید دریچه‌ای است به‌سوی فرهنگ و اندیشه‌ای جدید و به ما در فهم دنیا و مردم سرزمین‌های دیگر کمک می‌کند. ضمن این‌که با دانستن زبان‌ها، می‌توانیم از ادبیات کشورهای گوناگون لذت بیش‌تری ببریم.

به‌جز ترجمه‌ی کتاب تا به‌حال چه استفاده‌هایی از این زبان‌ها کرده‌اید؟

چندسال در زمینه‌ی ترجمه‌ی شفاهی هم فعالیت کرده‌ام و در برنامه‌ها و همایش‌ها و جلسه‌های گوناگون با موضوعات متنوع مترجم بوده‌ام. از سیاست و اقتصاد گرفته تا فرهنگ و ورزش. در جریان این کارها دوست‌های خوبی هم از کشورهای گوناگون دنیا پیدا کرده‌ام که هنوز با گذشت سال‌ها با هم در ارتباطیم.

مثلاً یک‌بار از طرف مدرسه‌ی فوتبال باشگاه بارسلونا دوره‌ی چندروزه‌ای برای بچه‌ها در تهران برگزار شد که در آن دوره من و یکی از دوستانم مترجم مربی‌ها بودیم. برای مربی‌های بارسلونا خیلی جالب بود که من زبان منطقه‌ی آن‌ها یعنی کاتالانی را بلدم؛ این شد که حسابی با هم رفیق شدیم.

همین چندوقت پیش یکی از همان مربی‌ها بلیت یکی از بازی‌های بارسلونا را برایم تهیه کرد و با هم مسابقه را از نزدیک در ورزشگاه نیوکمپ تماشا کردیم که تجربه‌ی فوق‌العاده جذاب و به‌یادماندنی‌ای بود، به‌خصوص که بارسلونا بازی را برد. زبان یادگرفتن این خوبی‌ها را هم دارد!

ترجمه‌کردن برای کودکان و نوجوانان لذت بیش‌تری دارد یا برای بزرگسال؟

همان‌طور که دنیای کودکان و نوجوانان جذاب‌تر از دنیای بزرگ‌ترهاست، ترجمه برای آن‌ها هم دل‌نشین‌تر و شیرین‌تر است.

معمولاً برای انتخاب کتاب‌های کودک و نوجوانی که ترجمه می‌کنید، چه معیارهایی را در نظر می‌گیرید؟

این‌که کتاب علاوه‌بر جذابیت و سرگرم‌کنندگی در روایت داستان، بتواند چیزی به دانسته‌های مخاطب اضافه کند یا موضوعی را مطرح کند که سازنده باشد.

اگر کتاب تصویر داشته باشد، جذابیت تصاویر هم ملاک مهمی برای انتخاب است.

اگر روزی بخواهید ترجمه را کنار بگذارید، چه کار می‌کنید؟

فکر می‌کنم داستان بنویسم، بیش‌تر هم برای بچه‌ها. به نقاشی و سینما هم علاقه دارم.

به‌عنوان مترجم چه‌قدر در زمان ترجمه، اثر را تغییر می‌دهید؟

گاهی برای روشن‌ترشدن متن برای بچه‌های ایرانی، ممکن است واژه یا عبارتی اضافه شود. گاهی هم در ترجمه‌ی شعر، برای آن‌که ترجمه در وزن شعر فارسی جا بگیرد، ممکن است ترتیب بعضی از جمله‌ها تغییر کند.

از بین کتاب‌هایی که ترجمه کرده‌اید، دلتان می‌خواست کدام را خودتان نوشته باشید؟

شاید «ته‌جدولی‌ها»، چون خودم هم فوتبال‌دوستم.

چه جالب، طرفدار کدام تیم هستید؟

من به همه‌ی تیم‌ها و دوست‌دارانشان احترام می‌گذارم. دلم می‌خواهد بازی‌های خیلی از تیم‌ها را از نزدیک ببینم. ولی همان‌طور که فکر کنم قبلاً جواب این سؤال را گرفته باشید، طرفدار بارسلونا یا به‌قول خودمان بارسا هستم. علت این‌که آدم چرا طرفدار فلان تیم می‌شود، زیاد مشخص نیست. شاید به اولین بازی‌هایی بستگی داشته باشد که در زندگی‌اش می‌بیند. من زمانی که «رونالدو»، ستاره‌ی پیشین تیم ملی برزیل در بارسلونا بازی می‌کرد، به این تیم علاقه‌مند شدم. آن‌موقع‌ها حدوداً ۱۰ ساله بودم.

نوجوانی که بخواهد مترجم شود، باید چه کار کند؟

در مرحله‌ی اول باید زبان مادری یا ملی خود را به‌خوبی یاد بگیرد و با دستورزبان، ظرافت‌ها، ریزه‌کاری‌ها، اصطلاحات و ادبیات آن آشنا شود. چون اگر ما بخواهیم مطلبی را از زبانی به زبان دیگر ترجمه کنیم، ترجمه‌مان باید روشن و درست باشد و اگر به زبان خود تسلط کافی نداشته باشیم، نمی‌توانیم حق مطلب را ادا کنیم. پس مطالعه‌ی آثار ادبی خودمان به‌ویژه نویسندگان و شاعران بزرگمان در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد.

بعد از آن طبیعتاً باید با زبانی که می‌خواهیم مطلبی از آن ترجمه کنیم، آشنایی کافی داشته باشیم و آن را هم به‌خوبی مطالعه کنیم و فرابگیریم. بررسی ترجمه‌های خوب و شگردهای مترجمان بزرگ هم بسیار کمک‌کننده است.

جزیره

ناخنک کتاب

قضیه خیلی جدی‌تر از این حرف‌هاست.
مسابقه‌ی بچه‌ها با پدر و مادرهاست.
آخرین مسابقه‌ی فصل.
یک‌شنبه صبح.
توی زمین فوتبال مدرسه‌مان هستیم: سوتوآلتو.

بعضی‌ها خیال می‌کنند مسابقه‌ی بچه‌ها با پدر و مادرها آن‌قدرها مهم نیست، چون مسابقه‌ی رسمی نیست. آن‌هایی که چنین فکری می‌کنند، خیلی خیلی در اشتباه‌اند. اولاً این‌که چون این مسابقه همیشه موقع شروع تعطیلات تابستان برگزار می‌شود، تیم برنده کل تابستان سر به سر تیم بازنده می‌گذارد. بعدش هم این‌که امسال سر یک چیز خیلی خیلی اساسی بازی می‌کنیم: سفر دسته‌جمعی آخر سال.

اگر پدر و مادرها ببرند، آن‌ها انتخاب می‌کنند کجا برویم.

آن‌ها هم دوست دارند بروند...رُم.

رم پر است از بناهای تاریخی و موزه و این‌جور چیزهای به‌شدت حوصله‌سربر که بزرگ‌ترها دوست دارند ببینند. البته خودم می‌دانم برای این‌که آدم چیز یاد بگیرد، خیلی جالب و خوب‌اند، ولی خدایی‌اش نه برای سفر آخر سال!

اما خب، اگر ما ببریم، می‌توانیم مقصد سفر را مشخص کنیم. امسال تابستان دوست داریم برویم... دیزنی‌لند پاریس. بهترین جای جهان، بزرگ‌ترین شهربازی اروپا.

بخشی از کتاب
ته‌جدولی‌ها ۸
راز سیرک آتش
نویسنده: **روبرتو سانتیاگو**
مترجم: **سعید متین**
ناشر: **هوپا (۰۲۱۸۸۹۹۸۶۳۰)**
قیمت: **۹۹هزار تومان**

بچه‌ها

خیاط می‌دوزد
خاطراتش را
پیاده می‌شوند
نقطه‌چین‌های سفید

دیگر عروسک‌ها لباس بر تن دارند
تنها نگرانی که مانده؛
بچه‌ها!

سما فضایلی
۱۷ساله از ارومیه

لحظه

لحظه‌ی بارش باران
زمین
بوی تو را می‌دهد
هوا
عطر تو را می‌دهد
شیشه‌ی عطر من
در بارش کدام لحظه
می‌شکند؟

فاطیما سبزی
۱۵ساله از هرسین

رکاب‌زن قهرمان

امروز، روزی است که رکاب‌زدن را شروع کردی. از پستی و بلندی و سراشیبی‌ها گذشتی تا با ما نوجوان‌ها همراه شوی.
ما در کنار هم رشد کردیم، قوی‌تر از دیروز رکاب زدیم. حتی در مشکلاتی که داشتی باز به رکاب‌زدن ادامه دادی تا لبخند بر لبانمان بنشانی. حالا نوبت ما دوچرخه‌ای‌هاست که برای رکاب‌زن قهرمان خاطره‌ای به‌یادماندنی رقم بزنیم.
ای رفیق یکی‌یک‌دانه
تولدت مبارک!

مبینا رنجبر، ۱۶ساله از تهران

تصویرگری: زینب علی‌سرلک از پاکدشت

می‌توانم با تو حرف بزنم

گاهی فکر می‌کنم تو تنها دوستی برایم هستی که می‌توانم بی‌پرده با او حرف بزنم. بی‌پرده هم نه، حرف، حرف معمولی.
این روزها گاهی همین حرف معمولی را هم نمی‌توان زد، چون ممکن است همان حرف را علیه‌ات استفاده کنند!
خوشحالم که تو هستی و می‌توانم هر از گاهی با تو درددل کنم و بعد پشیمان نشوم.
چه خوب که به دنیای ما نوجوان‌ها آمدی!
تولدت کلی مبارک‌مان باشد.
ممنون که هم‌چنان هم‌رکاب ما نوجوان‌ها هستی با وجود تمام ناملایمات...

نازنین پیغان، ۱۷ساله از تهران

دل به دل راه داره!

سلام دوچرخه‌جانم، صدای من رو داری؟
من این‌جا توی اتاقم با کتاب‌های جامع تست و دایرةالمعارف «هلن گاردنر» و تاریخ هنر و معماری اسلامی محصور شده‌ام.
داشتم فکر می‌کردم یعنی دوچرخه هم برای ما که گروگان این غول بزرگ شده‌ایم، دل‌تنگ می‌شه؟ انگار یک سال تمام از چشم همه‌ی عالم و آدم محو شده‌ام و می‌ترسم بعد از همه‌ی این‌ها هیچ‌کس یادش نباشد که روزی ملیکایی وجود داشته!
حالا از همه‌ی این‌ها بگذریم، ماجرای این عکس اینه که مثل هرروز، بعد از کلی آلارمِ پنج‌دقیقه به پنج‌دقیقه از خواب دل کندم و نشستم پای همون کتاب‌ها و جزوه‌ها. با بی‌حوصلگی داشتم کتابم رو ورق می‌زدم که یه‌هو لوگوی خوش‌آب‌ورنگت از لابه‌لای صفحه‌های خسته‌کننده‌ی کتاب بهم چشمک زد و با زبون دوچرخه‌ای بهم گفت که «دل به دل راه داره» و دلم گرم حضورش شد و باز هم، حتی وقتی خیلی وقت بود ازت سراغی نگرفته بودم، باعث خوشحالی‌ام شدی. منتظرم بمون دوچرخه‌جانم. راستی تولدت هم مبارک باشه.
فکر کنم تنها کسی باشی که شلوغی روزهام باعث فراموش‌کردن تولدش نشده.

عکس و متن: ملیکا غلامی از تهران

شعرنوردی

بدون تصویر اما شعر

حسین تولائی

آیا شعر می‌تواند خالی از تصویرهای خیال‌انگیز و شاعرانه باشد؟
بله! مهم‌ترین ویژگی یک اثر برای شعرشدن این است که مخاطب را به تماشای نگاهی تازه، کشف و شیوه‌ی بیان نو دعوت کند و همیشه قرار نیست این اتفاق تازه در تصویر شاعرانه بیفتد. ممکن است اندیشه، عاطفه، زبان یا در دیگر اجزا و عناصر شعر شاهد چنین اتفاق غافل‌گیرانه و شاعرانه‌ای باشیم. بدون آن‌که شاعر با تخیل و تشبیه تصویر شاعرانه‌ای آفریده باشد. این ویژگی در شعر کهن فارسی هم سابقه دارد و بیت‌های درخشانی داریم که هیچ تصویر شاعرانه‌ای ندارند، اما شعر ناب هستند.
سعدی استاد این شگرد است و در شعرهایش فراوان از این نمونه‌ها وجود دارد:
گفتم ببینمش مگرم درد اشتیاق
ساکن شود، بدیدم و مشتاق‌تر شدم

در این بیت، غافل‌گیری کلام در مصراع دوم و در جایگاه قافیه اتفاق افتاده و قافیه فقط برای تکمیل وزن شعر نیامده، بلکه ابزاری برای کشف در زبان شده است. در بیتی دیگر می‌گوید:
سعدی به روزگاران مهری نشسته در دل
بیرون نمی‌توان کرد الا به روزگاران

اگر دقت کنید سعدی در این بیت هم عبارت یا تصویر شاعرانه‌ای به کار نبرده، بلکه شیوه‌ی بیانش غافل‌گیرمان می‌کند. او با تازگی و کشف در شکل بیان، عاطفه‌ی دوست داشتن و عشق را به زبان شعر ترجمه کرده است.
در شعر امروز هم نمونه‌هایی از این شگرد شاعرانه داریم. در این شعر **سیدعلی صالحی** به غافل‌گیری در پایان‌بندی نگاه کنید. شاعر برای گفتن این‌که من تمام شب به یادت هستم و خوابم نمی‌برد، بدون تصویرسازی، شیوه‌ای تازه در بیان به کار برده:
تمام ترسم از این است
که یک شب
بخواهی که به خوابم بیایی و من
هم‌چنان به یادت
بیدار نشسته باشم

شاعران جوان هم از این شگرد استفاده کرده‌اند، مثل این شعر کوتاه **زیتا ملکی**:
موزاییک لعنتی!
موزاییک لق لعنتی!
نمی‌گذاری هیچ‌وقت
غافل‌گیر آمدنش شوم

در شعر بالا هم هیچ تصویر خیال‌انگیز و شاعرانه‌ای وجود ندارد و شاعر پدیده‌ای معمولی (لق‌بودن موزاییک‌ها) را دست‌مایه‌ی کشف شاعرانه قرار داده است.
لازمه‌ی رسیدن به چنین شگردهایی در کلام و شیوه‌ی بیان این است که شاعر در به‌کارگیری کلمات از نگاه و اندیشه‌ی شاعرانه به درستی استفاده کند.
به‌قول **نیما یوشیج**: «شاعر به کلمات خدمت می‌کند، زیرا کلمات مصالح کار او هستند.»

نگاهی به آثار خیال‌انگیز و جادویی «دیوید اِم. بِرد»

عکاس رؤیاها

علی مولوی

«دیوید اِم. بِرد»، عکاس، تصویرگر و طراح اسباب‌بازی است. رشته‌ی تحصیلی او طراحی صنعتی در دانشگاه «رودآیلند» بوده و بیش‌تر دوران حرفه‌ای خود را صرف ساخت اسباب‌بازی در شرکت‌های بزرگ «لگو» و «هاسبرو» کرده است. او می‌گوید: «من همیشه تصویرسازی و داستان‌گویی بصری را دوست داشتم و از بچه‌ها بازخوردهای جالبی درباره‌ی طرح‌های اسباب‌بازی‌هایم شنیدم که باعث شد به قدرت داستان‌گویی، به‌عنوان وسیله‌ای برای ارتباط و الهام‌بخشی اعتقاد پیدا کنم. حالا من طراح و تصویرگری مستقل هستم.»

او پروژه‌ی جذابی را آغاز کرده که نامش را «بیکورنز» گذاشته و با استفاده از دانه‌های بلوط، میوه‌های جنگلی و شاخه‌های خشک، شخصیت‌هایی خیالی و ریزه‌میزه می‌سازد. او این عروسک‌های زیبا را در موقعیت‌های گوناگون همراه با غذا برای پرندگان و جوندگان جنگل می‌گذارد و دوربینش را در موقعیتی قرار می‌دهد که از این صحنه، عکسی رؤیایی بگیرد؛ انگار که این عروسک‌های کوچولوی زیبا واقعی هستند و دارند به پرنده‌ها یا سنجاب‌ها خوراکی تعارف می‌کنند.

او می‌گوید: «ایده‌ی بیکورنز زمانی به ذهنم رسید که در لگو مشغول طراحی فیگورهای جنگجو بودم. وقتی لگو را ترک کردم، دلم برای آن دوران و قطعه‌های بی‌پایان ساختمان‌سازی تنگ شده بود، تا این‌که به چوب‌ها نگاه کردم و متوجه شدم که تمام قطعات مورد نیازم را جلوی چشمم دارم!»

او حالا عکاس رؤیاهاست و در فضای مجازی، ۲۸۰هزار دنبال‌کننده دارد که کارهای تماشایی او را دنبال می‌کنند و با عکس‌های او، وارد دنیایی خیال‌انگیز می‌شوند. او این عکس‌های رؤیایی را در سایتش به قیمت‌های ۳۰ تا ۲۰۰ دلار به هوادارانش می‌فروشد.

هنر